

فَعْقِدْهُ

ممنوع

محمد نظری کندشینی

عقدۀ دیان

(دختری که می خواست پسر باشد ،
عقدۀ ای که شنا طره زن بودن ، ماهر بودن ،
رفتارهای زلفه و وقایف زلفه است)

ممنوع

عقدۀ گوشه گیری

(علب نشینی در برابر مشکلات زندگی ،
کمک طلبی و پناه جویی)

ممنوع

عقدۀ خوشیفتگی

(علاقه مفرط به خود)

ممنوع

عقدۀ قایل

(عقدۀ حسادت بر اداری است که به صورت
اساس رفتارهای طرد ، منع و پرخاش نسبت به
هر رقیب واقعی یا فرضی است)

ممنوع

عقدۀ خودنمایی

(میل مفرط به دیدن و دیده شدن ،
شناخت و دانستن و در جریان اسرار فرار
گرفتن)

ممنوع

عقدۀ لوهنگرین

(سعی در تأمین سعادت دیگران و خانواده خود ،
شمن چشم پوشی از لذات زندگی برای خویش)

ممنوع

عقدۀ نجات

(به پیشی تیار به بر عهدۀ خود گرفتن خطاها
یا هم و شو سایرین و متنبه ساختن خود بدان
سبب ، با امید به میرا ساختن آنها و نجات آنان
از فاجعه و عجزات)

ممنوع

عقدۀ یهوه

(مبنی بر اعتقاد به نیروی خود نسبت به دیگر
مخلوقات و گرایش به خود را خدا دانستن)

ممنوع

عقدۀ ژونا

(ترس از رسیدن به
خودشکوفایی)

ممنوع

عقدۀ خیانت

(گرایش به جلب قدرت شخصی نفرینند و پیروی از
وی به کلمات تیار به حدیث شدن و سپس جستجوی
فره نفرینند جدیدی که بتواند به کمک وی فرد
توانای پیشین را از پای بر آورد)

ممنوع

عقدۀ گرونو

(پداری که به فرزندانش ستم می کند ،
یا تشخیص خود آنها را خرد می کند
و از استقلال طلبی فرزندان خود جلوگیری می کند
- پسران آزاد گرد)

ممنوع

عقدۀ پلی کرات

(دست زدن به هر کاری بغافلر موافقت
و سپس شکایتی که موافقت کاذباً تأمین شده
و همه چیز را باطل کردن ، شکستن و ترک کردن ،
اما سپس همه نماینده تکرار می شود)

ممنوع

عقدۀ اختاپوس

(چنین عقدۀ ای به فردی دست می دهد که
خود را با اکثر به انتخاب همه کارها ،
بودی خود همه جا در آن واحد
و بر عهدۀ گرفتن همه کارها می داند
کسی که تا زمانی محدودی را بر عهدۀ می گیرد
و کاری را بر روی انجام دادن بر دیگری باقی می گذارد)

ممنوع

عقدۀ ژوناس

(گرایش به در امان نگه داشتن خویش است
و بر گشت خیالی به داخل شکم ماهر
و پناه بردن به یک جاسی
به محض آن که مشکلات اعلام خطر میکنند)

ممنوع

عقدۀ آمپدوکل

(اینکه آتش بزرگترین پاک کننده است
و به آتش انداختن خود و خود سوزی
باعث تغییر مدار دنیایی می شود)

ممنوع

عقدۀ ناامنی

(بی اطمینانی از روی تکرانی ، فقدان اعتماد
به نفس ، دلواپس فرود و آینده بودن)

ممنوع

عقدۀ ایکاروس

(فردی که هدفی زیاده از حدناالا دارد و
روباهای او به وسیله شکست از هم می باشد)

ممنوع

عقدۀ اطلس

(تحمل تحمیلی حمل بار سنگین و گرفتن
مسئولیت شریاقت و الزامات دشوار که
باعث خرد شدن فرد می شود)

ممنوع

عقدۀ ژوکاست

(زنی که با محبت احاطه گر خویش ، نمایان
مردانه پسر خود را خاموش می سازند)

ممنوع

عقدۀ پرومته

(با عقدۀ ادیب در عرصه حیات معنی ، عزت از نثار به
دانشن قدرتی نموده استخوان خویش ، بی بودن به بر و
قدرت آتین و محبوب ساختن آتین ، نفس قبول شکر
براشکستن خنده و انعام آتین)

ممنوع

عقدۀ ادیب

(سربچه ای که آرزوی ازدواج با مادرش را دارد)

ممنوع

عقدۀ الکترا

(دختر بچه ای که آرزوی ازدواج با پدرش را دارد)

ممنوع

عقدۀ طردشدگی

(بحرکت عاطفی - احساس فراموش شدن و مورد توجه
کسی نبودن ، هیچکس مرا دوست ندارد)

ممنوع

عقدۀ احساس گناه

ممنوع

عقدۀ احساس حقارت

ممنوع

عقدہ ادیپ

(پسربچہ ای کہ آرزوی ازدواج با مادرش را دارد)

ممنوع

عقدہ الکترا

(دختر بچہ ای کہ آرزوی ازدواج با پدرش را دارد)

ممنوع

عقدۀ طردشدگی

(محرومیت عاطفی = احساس فراموشی شدن و مورد توجه

کسی نبودن ، هیچکس مرا دوست ندارد)

ممنوع

عَقْدُهُ

احساسی گناہ

ممنوع

عقدہ

احساسی حقارت

ممنوع

عقدۀ ناامنی

(بی اطمینانی از روی نگرانی ، فقدان اعتماد
به نفس ، دلواپسِ فردا و آینده بودن)

ممنوع

عقدۀ ایکاروسی

(فردی که هدفی زیاده از حدّ بالا دارد و
روپاهای او به وسیلۀ شکست از هم می باشد)

ممنوع

عقدہ اطلسی

(تحمّل تحمیلی حمل بار سنگین و گرفتن
مسئولیت شرایط و الزامات دشوار که
باعث خرد شدن فرد می شود)

ممنوع

عقدۀ زو کاست

(زنی که با محبت احاطه گر خویش، تمایلات
مردانۀ پسرِ خود را خاموش می سازند)

ممنوع

عقدۀ پرومته

(یا عقدۀ اُدیپ در عرصه حیات معنوی ، عبارت از تمایل به داشتن قدرتی مانند استادان خویش ، پی بردن به رمز و قدرت آنان و مجذوب ساختن آنان ، ضمن قبول خطر برانگیختن خشم و انتقام آنهاست)

ممنوع

عقدہ گرونو

(پدري كه به فرزندانش ستم مي كند ،
با شخصيت خود آنها را خرد مي كند
واز استقلال طلبی فرزندان خود جلوگیری می كند
« پدران آزارگر »)

ممنوع

عقدہ پُلی کرات

(دست زدن به هر کاری بخاطر موفقیت
و سپس هنگامی که موفقیت کاملاً تضمین شده
و همه چیز را باطل کردن ، شکستن و ترک کردن ،
اما سپس همه نمایشنامه تکرار می شود)

ممنوع

عقدۀ اُختاپوسی

(چنین عقده ای به فردی دست می دهد که
خود را ناگزیر به انجام همه کارها ،
بودن در همه جا در آن واحد
و بر عهده گرفتن همه کارها می داند .
کسی که تلاشهای متعددی را بر عهده می گیرد
و کاری را برای انجام دادن بردیگران باقی نمیگذارد)

ممنوع

عقدۀ زوناسی

(گرایش به در امان نگه داشتن خویش است
و برگشت خیالی به داخل شکم مادر
و پناه بردن به یک حامی
به محض آن که مشکلات اعلام خطر میکنند)

ممنوع

عقدۀ آمپدوکل

(اینکه آتش بزرگترین پاک کننده است
و به آتش انداختن خود و «خود سوزی»
باعث تغییر مدار دنیایی می شود)

ممنوع

عقدۀ لوہنگرین

(سعی در تأمین سعادت دیگران و خانواده خود ،
ضمن چشم پوشی از لذات زندگی برای خویشان)

ممنوع

عقدہ نجات

(به معنی نیاز به بر عہدہ خود گرفتن خطاها
یا ہم و غم سایرین و متہم ساختن خود بدان
سبب ، با امید به مبرا ساختن آنها و نجات آنان
از فاجعه و مجازات)

ممنوع

عَقْدَةُ يَهُوَه

(مبنی بر اعتقاد به برتری خود نسبت به دیگر
مخلوقات و گرایش به خود را خدا دانستن)

ممنوع

عقدہ زونا

(ترس از رسیدن به
خودشکوفایی)

ممنوع

عقدۀ خیانت

(گرایش به جلب قدرت شخصی قدرتمند و پیروی از وی به لحاظ نیاز به حمایت شدن و سپس جستجوی فرد قدرتمند جدیدی که بتواند به کمک وی فرد توانای پیشین را از پای در آورد)

ممنوع

عقدۀ دیان

(دختری که می خواست پسر باشد ،

عقدۀ ای که منشأ طرد زن بودن ، مادر بودن ،
رفتارهای زنانه و وظایف زنانه است)

ممنوع

عقدۀ گوشه گیری

(عقب نشینی در برابر مشکلات زندگی ،
کمک طلبی و پناه جویی)

ممنوع

عقدہ خوشیفتگی

(علاقہ مفرط بہ خود)

ممنوع

عقدہ قاپیل

(عقدہ حسادت پر اداری است کہ بہ صورت
اساس رفتارهای طرد، منع و پر خاش نسبت بہ
هر رقیب واقعی یا فرضی است)

ممنوع

عقدۀ خودنمایی

(میل مفرط به دیدن و دیده شدن ،
شناخت و دانستن و در جریان اسرار قرار
گرفتن)

ممنوع

آنچه یک معلول (محمد نظری گندشمین) می اندیشد

محمد نظری گندشمین

کارشناس ارشد روانشناسی

کارشناس امور بهزیستی

09143542328

M.N.G

Nazaribest@yahoo.com

nazaribest.samenblog.com

<http://ketabesabz.com/authors/1505/محمد-نظری-گندشمین>

